

الاربعة المشتهرة في الافاق والاعصار اشتها الشمس في رابعة النهار التي عليها المدار في هذه الاعصار الكافي والفقيه واليه
والا تبصره مكن الله تعالى مصنفها جنات تجري تحت قصورها واشجارها الانهار في جوار الائمة الاطهار عليهم صلوة الله الملك
ابجارد وما قوله منها ومن غيرها كالوسائل والواني والبحار اسكن الله تعالى مؤلفيها مسكن الابرار فله مد الله توفيقاته وكتب
اضداده واهدائه ان يرويهما عن جماعة من مشايخنا العظام مكن الله تعالى ارواحهم في دار السلام منهم شمس
فلك العلم والتحقيق بدرسماء المجد والتدقيق سيد المجتهدين المعتمدين ملاذ العلماء العالمين محيي شرعية سيد المرسلين
مجا، الفقهاء المصنفين نجات الاسلام ومغيث المسلمين استاونا الاعظم الا فخر سمي العلامة في زمانه آية الله في
العالمين حجت الاسلام الحاج سيد محمد باقر ايجلاني مولد اولادنا منها في مسكننا ومدفننا طاب منجعه الذي اجازة
جماعة من فحول الاساتيد الذين لم نروهم نسبح مثلهم في المتأخرين من الفقهاء العظام طاب ثابهم
كالسيد السند المنوید المستد علامة وبره ووحيد عصره استا والاساتيد النخري الاعظم والفقيه الا فخر المحقق
المدقق البدر الطالع والنور الساطع مولانا العلي ميرسيد علي الطباطبائي الحائري مسكننا ومدفننا حشره الله تعالى
مع مشرفه في الضرورس العلي وقدة المحققين واسوة الفضلاء المدققين زبدة ابالي التمجيد والتدقيق مسين قوين
الاصول واليقين مشيد مناج الفروع بالبرهان الثمين مولانا الاعظم الاكرم الا فخر ميرزا ابوالقاسم ايجلاني القمي قدس
الله تعالى نفسه الزكية وافاض عليه المرحم الربانية والشيخ العالم العامل الكامل الزاهد المتورع الباذل الشيخ المعظم
المكرم الشيخ سليمان بن الشيخ معتوق العاللي طاب منجعهما والسيد السند الزاهد العابد الزكي والفاضل الكامل العلي
مولانا وعبدنا السيد ايجليل السيد محسن الشهير بالبغداد في طاب ثراه والبحر الراض والبر الباهر الجامع للحسن والمفاز
العالم العامل والفاضل الكامل شيخنا المعظم ملاذ العرب والجمع معدن الفضائل الجلية بالغ المقاصد العلية ناشر الحج
الجعفرية شيخنا وعامدنا الشيخ جعفر النجفي طاب منجعه سبغني السبغية على طرق مشايخ استبد الاستا وحجت الاسلام المتقدم
او صافه طاب ثراه الى العلامة المجلسي فنقول اما سيدنا العلي استا والاسناد المتقدم القاب طاب ثراه فقد روى عن
السيد ايجليل ذي الشرف الجليل المرئيل من العالم الفاني الى العالم الباقي الامير عبد الباقي الاصفهاني عن والده
المغفور مير محمد حسين عن جده من قبل امه فلاح العلوم والاسرار كشاف الاستار عن وجوه الاخبار مولانا محمد باقر
المجلسي افاض الله عليه من لطفه الخفي والجلي واما عمدة المحققين وزبدة المدققين ميرزا ابوالقاسم نور الله تعالى امره
في روى عن المولى الساطع والبرهان القاطع الرب والشك عن وجه الحق باوضح البيان آية الله تعالى في ما بين
الامثال والاقران قدوة العلماء الاعيان نور الله تعالى في ظلم الجهل في الايام والازمان قواعد العلوم الدينية
بعد ما كادت تنطمس متبر مبانى الاحكام الشرعية غيب ما كان تدرس علامته زمانه اخوة آوانه الذي فضيلة كل من
تاخر ما خوزه منه نعم الله تعالى علينا بالاستفادة من الاصول السقي البهبهاني طاب منجعه الشريف الحائري مسكننا

حوال سید محمد باقر

بسم الله الرحمن الرحيم

و در وقت او میک یا جمعی و بسبی بعد صرفت العمر فی الزهد و التقوی و الالهتام فی التالیف و التصنیف که از یک وقت
 من الله الموفق بالاعتقاد فی الدعوات فی الخلوات فی مظان الاجابات وان لا یسانی فی حیوتی و مانی فی شینی من اللوات
 فی الخلوات و در جاتی من احد العزیز المتعال لزواید عمرک و ابقانک صحیحاً و سالماً مصوناً من الکافات الی ان یبلغ الی اهل
 الآجال بمرور الاوقات الموعودة و السلام - تا اینج صورت اجازه مرحوم آقا سید محمد باقر است و جناب سید
 رتالیفات از آنجمله رساله در نقل ملک نقاله موتی را در رساله در مقدمه واجب و غیر کن و سید بعد از مراجعت از عتبات
 عالیات چندی را در قزوین در کوشه اختفاء و انزوا منزل کزیده از آن پس مدت دو سال در اصفهان خدمت محبت
 الاسلام سمی خویش اشتغال داشته و از او اجازه گرفته مراجعت نمود از آن پس ریاست عامه قزوین بایشان بخت یافت
 پس در آخر کار مجدالدوله والی قزوین تعذبات بسیار بر رعایا و بر ایا نموده غلایق اجاع نمودند و او را از شهر بیرون کردند
 و این عمل با سم آقا سید محمد باقر اشتها ریافت و بدین سبب سلطان عصر حکم باخراج سید نموده سید چندی را بخت
 صرف نموده پس چون مرحوم شیخ مرتضی که در آن عصر سرآمد علماء عرب و مجسم بود و در زمانی که خدمت شریف العلی
 شیخ و سید تلمذ مینمودند آشنائی و دوستی داشتند پس شیخ رفته بسطان نوشت و توسط نمود سید بقزوین مراجعت
 نمود زمانی این فقیر ایشان را از تصرف در امر دین منع نمودم در جواب فرمودند که من چون خواستم که از خدمت
 حجة الاسلام سید محمد باقر مراجعت کنم من و میت فرمود که در مقام حوائج مؤمنین خود را معاف نداشته و نبات
 در انجام و انجام امور مسلمانان کوشیده که شیخ کلینی یک بابی در کتاب اصول کافی منعقد نموده در اهتمام کار مسلمانان
 و اجبار بسیار از ائمه اطهار در این باب ذکر فرموده فلذا از این بابت در حمایت تقراء و ضعفاء خود را کلاً معاف
 میندارم و عمر جناب آقا سید محمد باقر مزبور قریب به ششاد بود چنانچه عمر جناب شهید ثالث نیز همین مقدار بلکه زیاده
 بوده مولف این کتاب گوید که عمر علماء اعلام در همه ایام غالباً بیشتر از سایر انام است باینکه ایشان غالباً در
 زحمت و آزاد اعمال حرکات فکریه و تصنیفات و تالیفات میباشند و هرگز از اغذیه لذیذ و البسه و امتعه
 اقمشه ملته نیستند باینکه آلام روحانیه از اجناء روزگار بی اندازه همیشه بایشان وارد میآید

در سبب طول اعمار علماء ابرار

و سبب طول عمر ایشان چند چیز است یکی مصاحبه کامله کامله که بجز خدا تعالی کسی واقف نیست و
 بعضی از ان مصاحبه میخوانیم که بعقول ناقصه ادراک کنسیم مانند ترویج دین مبین و قلع و قمع و شهبات مطلمین
 و اهتداء و اقتداء مسلمین و نزول برکات از آسمان بر زمین و خدا تعالی و قرآن شریف فرموده و اما ما یضع الی رب
 ینمکت فی اللرض - و این آیه بعبور ما شامل اعمار علماء نیز میباشند چه ایشان منصفیت به حوال نامس دارند سبب
 اینکه علماء در سن شباب و کسوت کتر کمال میرسنند و کتر خلوص نیست و از اند پس چون شیخوخت رسیده اند

خالص میشود پس آن وقت بکار دین می آیند دوم اینکه علماء و ائمه اخضر و دایم القرب در نزد حضرت آن بزرگوار اند فلذا اشعه انوار افاضات شعثانیه و اوراد و ابر بر فرق فرقدان سالی ایشان بیش از دیگران بر توکل است و کسب استعداد استفاضه از سایر مردمان بیشتر دارند لهذا افاضات از هر جهت برایشان بیشتر است و از جمله افات طول عمر می باشد و غیر ذلک من الاسباب -

در احوال کشیر الاختلال مؤلفین این کتاب

محمد بن سلیمان بن محمد رفیع بن عبدالمطلب بن علی التمشکابنی که چو این فقیر مؤلف کتاب خود را در سلک علماء اطیب که موضع این کتاب است ننیدانم لیکن برای غرائب احوالی که مراروی داده و ذکر آن بجز از زیاد توکل است و برای ذکر تالیفات که مایه تشویق طلاب است و برای اینکه اجلاء از اخلاء در اسماء اسمی از این فقیر برده باشند اسم خود و تفصیل احوال را ندکور داشته ام ملا علی که جدا اعلامی این فقیر سلک علماء بوده و زیاده از این احوالش مرا معلوم نیست و اما اخوند ملا عبدالمطلب که جد دیگر این فقیر است از مشایخ علماء این بلده بوده و در قبایح قدیمه و مرسومات عتیقه ذکر اسم سامی آن مرحوم را بنهایت تکریم و تعظیم نموده اند و او پسر خود مرحوم ملا محمد رفیع را که جدا دانی این فقیر است تحصیل علوم دینی و ادب و جد هم ملا محمد رفیع بدار السلطه قزوین رفته و شرح لمعه قرأت میکرد که پدرش فوت شد و عیال بسیار داشت پس او بوطن مراجعت و در دعائوشتن معروف در این دیار شد و نهایت با تقوی بوده و از حاکم بلده مرحوم صدیق خان و بعضی از اعیالی دیوان هر ساله منوط بوده لیکن خود مرصوم ایشان را بصرف خود و عیال خود نمینمود بلکه هر وقت که وظیفه مقرر او میر رسید آنرا در میان صفار و فقار قبیله و قرینه خود تقسیم مینمود و دو پسرش را که اخوند ملا عبدالمطلب عم ماجد فقیر و میرزا سلیمان والد فقیر را بعراق فرستاد و عم ماجد را طلب مباحثه مینمود

احوال والد مؤلف کتاب

و نهایت با تقوی بود
و والد ماجد در عربیت بسیار مسلط شد و در نزد اخوند ملا علی نوری مدت بیست و دو سال تلمذ نمود و کتب ملا صدری را در نزد او دید و در علم حکمت سرآمد همسران بود و شرح لمعه را در نزد اخوند ملا علی نوری دید و من خود مشاهده نمودم که شرح تجرید شوارق و شرح لمعه و تفسیر قاضی را برای افاضل طلاب درس میکفت پس بجهت تحصیل شروع بعلم طب نمود و استادش میرزا اسمعیل اعرج اصفهانی بود که هفتاد و شاکر در محکمه طب اوستادش و میرزا اسمعیل در نزد والد شرح تجرید درس میخواند و والد در نزد او طب تحصیل مینمود و مدت دو سال در علم طب کار کرد و بنحویکه در طب سرآمد همسران شد و در دار السلطه اصفهان در تدریس قانون منحصر شد -

حکایت والد با ملا مراب اصفهانی

و در آن زمان در اصفهان ملا مہراب بود کہ از اعظم و مشاہیر عرفا بود و کشف از مغنیات مینمود و زمانی ملا محمد باقر
 بزیرت حضرت سید الشہداء مشرف شد در بالای سرشست و ملا کاظم نامی نزار جریبی کہ در علم مانیہ چندان بیت
 و در بالای سرشینماز بود این دو نفر پہلوی ہم نشستند پس بعد از نماز صبح ملا محمد کاظم حکماء صوفیہ را ہم
 میرد و ہر یک را یک تسبیح کہ صد دفعہ باشد لعن مینمود پس یک تسبیح ملا صدری را لعن کرد و یک تسبیح ملا محسن
 فیض را لعن کرد پس از آن یک تسبیح ملا مہراب را لعن کرد ملا مہراب از او سوال نمود کہ این شخص کہ او را لعن میکنی
 کیست گفت ملا مہراب اصفہانی است ملا مہراب گفت کہ چرا او را لعن میکنی گفت بچہت اینکہ او بوحثت واجب
 الوجود قائل است ملا مہراب گفت احوال کہ او بوحثت واجب الوجود قائل است او را لعن کنی تا چنین
 پیدا نہ کند و ملا محمد کاظم چون شنیدہ بود کہ صوفیہ بوحثت وجود قائلند پس او فرق میان وحدت
 وجود و واجب الوجود نمود مجہلاً مرحوم والد ملا مہراب کمال مرآوہ و مصاحبہ داشت و معروف بود کہ
 او کشف از مغنیات میکند و کرامات دیکر ہم دارد شبی مرحوم والد در خواب دید کہ داخل بہشت شد و از ہر
 آنجا یک عدد در برداشت پس آن خواب را برای ملا مہراب نقل نمود ملا مہراب تاملی کرد پس گفت کہ ترا
 از واج زنی از طائفہ سادات مقدست و از آن زن برای تو پسری خواہد روزی شد کہ از مشاہیر و مسلمین علی
 آن عصر و از اولیاء خواہد بود و از این سبب والد مرحوم بکفیر مولف کتاب نہایت محبت داشت و فرعون بکلام
 ملا مہراب بود و والدہ ام از سادات بود کہ نہایت صحیح النسب و از طبقہ سادات امام جمعہ اصفہان اند و یک
 شعبہ از ایشان در یزد و میرزا سلیمان یزدی کہ عالم معروف بودہ است از ہمین طبقہ است و طبقہ از
 از ایشان در ہند سکنی دارند و سادات حسینی میباشند و یکی از سلاطین صفویہ جد مادری مولف را باین بلد فرستاد
 کہ ترویج شیخ کند و مرحوم والد در اصفہان سکنی کردہ تا اینکہ شہزادہ آزادہ نواب ملک آرا محمد قلی میرزا کہ ولی
 مازندران بود مرحوم والد را در نزد خود طلب داشت برای زیادتی اشتمارش در صنعت طب مرحوم
 والد اجابت نمود مجدداً او را طلب نمود و با نوشت کہ اگر نیانی خواہم بسطان عارض شد کہ محتسبی
 کما شہ تاترا بیاورد و بجناب اخوند ملا علی نوری ہم رقعہ نوشت کہ البتہ او را فرستادہ باشد پس اخوند
 نوری با نجاح و اصرار مرحوم والد را روانہ آنجا ساخت آن مرحوم از اخوند ایشان اجتناب مینمود و عیال
 زیاد در اکل و شرب و البسہ و امکانہ متعددیان امر دیوان داشت پس چند سالی در مازندران بود
 از آنجا بہ تنگابن **در گرامت والد مرحوم** آمدہ و بیکر حاجت کرد
 و مرحوم والد بوظیفہ صلوة در اول اوقات و باوا، و اقل روایت و مواظب و ہر روز یک مجز و قرآن
 تلاوت مینمود و ہر صبح سورہ یس و صد دفعہ لاما لہ الا اللہ الملک الحق المبین و سائر اوراد مداوم فرمود

و سوره اذا واقع را در قنوت نماز و تیر و میخواند و نماز شب هرگز از او ترک نمیشد و علی الله و ام به کتب احادیث و احادیث ائمه اطهار اشتغال داشت و مرحوم والد می گفت که از خداوند مسئلت کردم که مرا در دنیا آن قدر مهلت دهد که تو پیر صد بلوغ برسی و چنان اتفاق افتاد که چون بحد بلوغ رسیدم و والد ماجد وفات یافت و این از کرامت آن مرحوم بود و والد را حواشی ست بر مطول و مفاتیح و شرح جامی و شرح اسباب و رطب و شواهد ربوبیه و زاد المعاد و رساله در و با و معالجه آن و بخط خود کتب بسیار نوشته چون تصحیح و تفسیر سید نعمت الله و عصام و قاشیه علی و قاشیه ملا میرزا جان بر مطول و جلدین مفاتیح ملاحظه و شرح آقا باقری بر مفاتیح و شواهد ربوبیه و شرح زیاده جامعه شیخ احمد و اجوبه المسائل او و شرح فوائد و نصف تحفه و نصف شوارق و نصف محرق و نصف زاد المعاد و قاشیه بر حکمة العین و قبله سوم حیوة القلوب و تذکرة الائمة و در یک شب وقت سحر از خواب بیدار شدم دیدم مرحوم والد نشسته است و پشت می کرد و یکی از زوجات هشتم شنبه بعد از مدتی که او را تسکین حاصل شد از سبب گریه سوال کردم فرمود در قنوت و ترناجات خسته عشر میخواندم و میکردم نگاه دیدم که از سقف خانه آوازی برآمد که ایها العالم العالم مرحوم والد زیاده ازین حکایت نمود از آن پس گفت که چون من آن آواز را شنیدم چنان گریه برین ستولی شد که نتوانستم نماز را با تمام رسانم بی اختیار شستم و گریه کردم و تا من زنده هستم این مطلب را ابراز نکنید که من از شمارا صنی نیستم مجملآ آن مرحوم مناجات خسته عشر را همیشه در قنوت نماز و تراز حفظ میخواند و در نماز چنان خضوع و خشوع داشته که در ابناء و نوکا آن قسم نماز بنظر این تبه روزگار نرسیده و چون این فقیر بحد بلوغ بالغ شدم مرحوم والد از دنیا رفت یافته و در ایام حیوة او صمدیه و شرح تشریف را در نزد او خواندم و سیوطی و کبیری و قاشیه ملا عبد الله را در نزد خال مفضل آقا سید ابو جعفر بن سید حسین اعلی الله مقامها قرانت نمودم -

در احوال خال مفضل آقا سید ابو جعفر

و آقا سید ابو جعفر از شاگردان آقا سید علی صاحب ریاض و پسرش آقا سید محمد بود و آقا سید محمد او را اجازه میداد و امر بفقده نوشتن فرمود لیکن آنجا ب از کثرت ورج و تقوی استیاض نموده همان رشته تقلید را از دست برداشته و راهبند و خود شک داشته آنان پس در اصول و فقه تارک و در عربیت ید طولی داشته و بر سیوطی حواشی بسیار که مشتمل بر دقایق افکار است نوشته و از جمله کرامات خال مفضل آقا سید ابو جعفر اینکه وقتی محصلی از حاکم فقیری را گرفته آزار میکرد آنجا ب فرمود او را با کن آن شقی گوش نه کرد آن جناب فرمود که خدا تبار یوانه کند پس آن شقی بلا فاصله دیوانه شد و بعد از سه روز بدار البوار شتافت - کرامت دیگر اینکه هر شب تا صبح در مسجد میرفت و تا صبح مشغول عبادت و تضرع و زاری بود شبی درویشی در آن مسجد بود و آنجا ب نمیدانست

پس عبادت خود را بجا آورد و چون بزرگوار شد در پیش بزرگوار آمد و دست او را بوسید و گفت که مرا عبادت بخوش آمد
و در نزدیک منزل شما محقق گنجی است بفرماید من میآید که توانشان بدیم آن جناب پیشتر بود و گفت من گنج نمیخواهم پس
از آن کتاب جامی و شرح شمس را در نزد والد خواندم پس والد وفات یافت و حال مفصل و والد ماجد مرا امر کردند بر

سیوطی و جامی تخلیق بنویسم بقدر مقدور چیزی بنویسم
در شیخ مولف کتاب

از آن پس بعراق رفتم و علم اصول را در نزد اخوند ملا صغری لاهیجی که ساکن قزوین بود میدیدم و کسانیکه مجلس
درس ایشان حاضر شدم اخوند ملا صغری لاهیجی و حاجی ملا محمد صالح برغانی و اخوند ملا عبد الکریم ایروانی و حاجی ملا
جعفر استرآبادی و حجة الاسلام آقا سید محمد باقر و حاجی محمد ابراهیم گلپایسی و شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام شیخ
حسن بن شیخ جعفر نجفی و شیخ محسن جعفر و شیخ مرتضی و اخوند ملا آقای در بندی لیکن اصل استاد علم منقول این فقیر مردم
سید استاد آقا سید ابراهیم صاحب ضوابط است که فقه و اصول در حال را در نزد آن محرد انزه فضل و کمال استحصل
داشتند و آنچه پدرم اندوده کرده بود و جمع کتب علیه مصروف شدم و پس از آن هم در ولایت دارالمزدر در مقام جمع
مال بر نیامدم بلکه دیدن و بازدید و عروس و عزا همه را ترک نمودم و ابواب آمد و شد و مرافقات را بر روی خود بستم
و خود را محض برای تدریس و تالیف و اعمال و قواعد ذکریه مقرر داشتم و مولد این فقیر در سن ۲۳ با هزاره و دو بیست
سی و پنج بوده و زمانزاد با من وفات نی با اینکه دست از دنیا کشیده ام اهل دنیا از من دست بر نداشته امید
که عنقریب خداوند عالم از این بلا خلاص و بیاید عراق مرقاطن و ساکن گرداند و صنیق و ضنک غلیظ زبوی
مبدل سازد و از جمله غرایب اینکه در ایام طفولیت شبی در خواب دیدم که حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه در پیش
مدرس که بنا نهاده ام کردن مرا با شمشیر زد و در سر مرا جدا کرد بعد از اینکه براتب علیه فائز شدم تعبیر نمودم که قتل معتبر
طویل با نفاضه از امام عصر است و بهمین نحو تعبیر شد - ایضا از امام غراب احوال اینکه بعد از ورود بعثت عالی
خواستم تزویجی کرده باشم برای زنی استخاره کردم که تزویج نمایم بالای سر حضرت سید الشهدا علیه الصلوة والسلام
استخاره کردم این آیه بر آمد که یا زکریا انما نبشک بعسلامن همه یحیی پس فهمیدم که از این زن برای من پسری
خواهد شد و آن پسر در ایام حیوة من وفات خواهد کرد چنان شد که پسری آورد در نهایت صاحب و فطانت
من هفده سالگی وفات یافت عفت اسدلی ولد -

در کرامات حضرت معصومه

و از جمله کراماتیکه این فقیر برای العین مشاهده از زمانگی و احاد حضرت ختمی مآب نمودم اینکه در سالی زیارت
مهدیقمه صغری حضرت فاطمه بنت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام لقبه بمعصومه مشرف شدم و همیشه تقدیر

در احوال مولف کتاب

از زیر مسکو که بجز آن شب جمعه بود بخدا مستجابی داده به ششم سوار و عدو اشرفی و اوم و تارک
 هم بود و وقتی مراجعت نمودم دیدم که غرض و پویه اشرفی داده ام پس کینه که در آن زرا اشرفی بود خالی یافتم
 صباح همان کینه که جای اشرفی بود بیرون آوردم که در آن اشرفی برای مجرای یوسیه نمود و با ششم دیدم که دو
 عدو اشرفی در میان کینه است با اینکه در آن شب خالی بود پس با هم در آن جا تصرفی نبوده و این قضیه در دو دفعه
 اتفاق افتاده که کینه خالی و از آن پس نزد در میان آن بود و یک دفعه نیز مانند این قضیه در همان سفر دیدم اتفاق
 در جوار حضرت عبدالعظیم بن عبداللہ حسنی واقع شد و آن حضرت بیفت پشت بخت امام حسن مجتبی علیہ السلام
 والسلام میرسد در آنجا کینه باز یافتیم و در این وقت خزرجی با هم کبیر تمام کرده بودم ایضا دو کرامت دیگر
 از حضرت محصور شد بود نمودم چه فرزندم و غیبالم بر دو مریض و در شرف موت پس بان صدیقہ مغربی عرض
 کردم که ما از راه دور بدر خانه شما آمدیم قرع آن داریم که دماغ سوخت و طول از خدمت شما رجعت کنیم فی الفور
 بر دو مریض صحت یافتند و از جمله افاضاتی که برایم روی داده اینک شبی از شبها در ایام اقامت کربلا سی متعلی
 حضرت امام موسی کاظم ۲ در عالم رویا دیدم و از آنجناب شوالیات چند کردم آنجناب جواب فرمودند پس عرض کردم
 که در سنده معروفه ظن خاص و ظن مطلق حق با کدام قول است آنجناب از جواب اعراض فرمودند و در این باره
 چیزی فرمایش نه کردند و انستم که مقصود آن حضرت جواب ندان است که در این احوال که امام زمان غائب
 و باب علم منته است به همین احکام ظاهره که در دست داریم ما موریم که عمل نمائیم -

در موعظه و تذکار نعمت قادر قهار

از جمله سوانح اینکه مولف کتاب در وقتی از اوقات بدیدن والی و فقه الله رفتم در جائیکه تعیین کردند ششم
 در آنجا بود کوشک ریخته او را حرکت دادم که مکان وسعتی حاصل آید صاحب مجلس که والی و فقه الله باشد گفت که حرکت
 مده چه احتمال قریب در بیرون رفتن و خالی شدن تفنگ بود و در میان مجلس مایه قتل اهل مجلس و مورث شرمنا
 میشد من سکوت کردم باز این سخن را مکرر ساخت تا اینکه من متغیر شدم و عرض نمودم که شما مالک الملک را از
 مملکت او معزول دانسته اید آن خدا اینکه مرا از کستم عدم وجود و از وجود تائبس شیخوئیت رسانید محفوظ داشت
 اجمیع مملکات چه در بدن اخلاطی می باشد که بسبب زیاده و نقصان بر یک جسم در معرض زبول و ضحکال زوال
 و دشمنانی از حیوانات وحشیه و حیوانات ابلهیه محافظت فرمود و هم از هم بیت و غرق و حرق و صاعقه و ریاح
 و امطار و سیول و زلازل و همچنین حیواناتیکه سم دارند و یا در مسامات و سوراخهای بدن داخل میشوند و از
 عدای بنای جنس محافظت فرمود و بنیاد مراتب علمیه محفوظ داشته میشود با این همه کیفیت با آنکه چیزی در آنچه
 مقامی او را ضایع و کاسه و فاسد کرد و اندک خیا نچه صاحب منصبی در دست اعداء سلطان گرفتار و سلطان را هم

هم باعث تحیل

شبهه فرنگیان در انشقاق قمر

شخص باشد

قدرت بر استخلاص او باشد آیا بغیر تشن میکنند که چشم از او پوشیده و همملش گزارد البته حضرت امام عصر نیز چنین
 نمیکند که ملازم و اخلاص کیش خود را باین نحو مستبدل بزمین مکر مصلحتی کامله گامنه اقتضا، خلاف آن کند و آن
 ایضا از جمله وقایع اینک در مجلسی بعضی از اعیان حاکی از سفر فرنگیان شد که سفیر میگوید که ما فرنگیان سنکر
 انشقاق قمر میباشیم چه در روزنامه چسبید چیزی نوشته نشد و کسی در اراضی بلاد افرنج چیزی ندیده اگر چنین امر
 غریبی صدور مییافت بر همه معلوم میشد و این حاکی میگفت که علماء هم کسی نمیتواند که با دله و بر این بر
 سفر اول خارج این امر را مبرهن و آنها را مجاب نماید این فقیر مؤلف کتاب در جواب بیان کردم
 که در باب عجز علماء الطیاب از جواب حقیقت او آنست که علماء اکامل در چنین محافل حاضر نمیکردند
 و بعضی از ناقصین که سزاوار چنین مجالس اند قاصر از حل این شبهه و بی خبر از سبده و معادند سیمایانکه در این
 از منته غالب دارا می علم معقول اند و از علم معقول آگاهی ندارند و اینگونه مسائل انحلال آن از علم معقول
 از این باب می بینید که در جواب قاصر اند و اما حل شبهه آنست که انشقاق قمر در هنگام شب و آنکه
 یک لحظه شده پس از این بابت در آن شب همه کس اطلاع نیافت بلکه همان چند نفر که حاضر محضر تریف
 پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام بودند مشاهده نمودند و مردمان دیگر بعضی در خواب و بعضی در میان خانها و بندهای
 مشغول از این بابت قبلی از مردمان مشاهده کردند علاوه روزنامه در آن از منته در میان فرنگیان متداول
 نبوده بلکه روزنامه از محذرات اعصار متاخره است چنانکه بر مستمع در طریق فرنگیان که منصف باشند مستور
 پوشیده نیست علاوه زمین کروی است و هر پنج فرسخ بسمت مشرق آفتاب یک دقیقه زودتر طلوع و زودتر
 میکند و هر بیت فرسخ چهار دقیقه چنانکه در علم هیت همینست و بسمت مغرب هر بیت فرسخ چهار دقیقه آفتاب
 دیرتر غروب مینماید و دیرتر طلوع میکند فلذا بر کر و دیت زمین متعشیر ساخته که یک روز میشود که چهارشنبه و
 پنجشنبه و جمعه باشد بالنسبه به نفر که یکی در همان مکان اقامه و دیگری بسمت مغرب و دیگری بسمت مشرق
 و بعد از سی سال بیکدیگر برسند چنانکه شیخ بهائی در تشریح الافلاک نوشته پس بلاد افرنج قطعاً در زمان متفق
 بافق یکی نبود چه شاید در بلاد فرنگ زمان انشقاق وقت ظهر بود و یا وقت عصر بود و لکن فلذا در آن زمان
 مرئی نشد و اما بنا بر مذہب بعضی از حکماء که اعجاز از بابت آنست که نبی و یا ولی تصرف در قوه حیاتی
 و یا بصیر مینماید و آن شخص چنان می پندارد که چنین امری بوقوع آمده بنا بر این مذہب پس تصرف در تحیل
 مشافهین بودند بالنسبه بکسان دیگر لکن این مذہب فاسدست زیرا که لازم می آید که اعجاز از باب افسا
 باشد و حقیقت و واقعیت ندارد و اینگونه سخن فاسدست بلکه معجزات انبیاء همه بر سبیل واقعیت -

در رویای مؤلف کتاب واقعه کر بلا را

و از جمله سوانح غیبیه اینکه در زمان یفغان شباب در ایام دینه عاشورا بقرات کتاب مقاس اشتغال داشتم
 شبی از شبها در این خیال بودم که چگونگی می شود که اصحاب حضرت شهادت مآب هر یک میدان میفرستند جمع
 کثیری از اشرار بد را بهوار میفرستادند با اینکه لشکر مخالف نیز شجاع و دلیر بودند چرا از آنها شجاعتی بنظر می رسید
 پس شبی در خواب دیدم که واقعه کر بلا روی داده و این فقیر در لشکر حضرت سید الشهدا علیه السلام بودم که
 شخصی بنزد من آمد که فوبت جهاد اکنون بتو رسید من گفتم که من آلت حربی ندارم آن شخص چاقوی شسته
 که قبلی از یغیته آن چاقو باقی بود آنرا بدست من داد که این حربیه تو باشد گفتم لشکر مخالف در کجا بنده پس دست
 مرا گرفت تا بدیواری رسیدیم دیدیم که موران بسیار برهم سوار و بر آن دیوار راه میفرستند آن شخص گفت که
 این موران لشکر مخالف میباشند پس من چند خطی کشیدم و در هر خط کشیدنی مور بسیار فرو ریخت پس من بیدار
 شدم فهمیدم که این معنی شجاعت است و این خواب برای دفع مشیخته بود که در قلب فلجان کرده بود و بجهت شد که
 بعین یقین دفع و رفع این مشیخته کردید - و از جمله سوانح غیبیه اینکه در وقتی از اوقات زراری حضرت خلیل
 احفاد پیغمبر خلیل الوف التجه والثناء و بعضی از رسالتی سکنی و برایشان عقل ز نیم عنودی که خدا و آن شداد سفت
 بی خدا آن کرده را از ستم بسته در آورده کرات ستم رسیده کان بین بی بضاعت متحی و من هم به کما شکان الی
 کز بعد اولی و مره غبت اخروی شاکی و از سوء سلوک طوک آن بلوک حاکی و از فطایح و مشایع آن بی سیرت بر سر
 فطرت خباثت سریت ذنات برتت باکی پیش شمر شمر و نشاء اثر و دفع آن شور و شره کرده فلذا روزی از
 ایام محضر جراثیم نام در بالای منبر پس از تذکر و تذکار بدرگاه ملک عدل جبار قهار عارض گشتم که بارالها
 احفاد و اولاد امجاد انجا پیغمبر باسد و از ستم این ستمکار غشوم میثوم نجات و این مطر و دمرد و در معرض
 بیاب و تباب و لعذاب روز حساب مغرب فر ما بعد از چند وقتی آن خدار تبه روز کار برای پاداش و جزای
 آنکار بدار البوا

از الطاف غیبیه

شکافت

از جمله الطاف غیبیه آنست که عیال را حاجت بضروری از ضروریات خانه در کار و چند دفعه مهم با من آشکار
 کردند من در آن باب مسأله داشتم اگر چه مسأله نبود بلکه هر چه تجسس و نفحص نمودم میسر می گشت تا روزی لطف
 در آن باب اصرار من تفکر کردم ملهم بان کردیم که نظر باخبار برای تضام حوائج و ضرورتها ستم و تحت الحک عمای
 را انداختم و بطلب آن کار به بیرون شتافتم بعد از طی صد قدم بی فاصله آن حاجت انجام پذیرفت

در اثبات نبوت خاصه

از جمله حکایات بدیهه که بالنسبه بؤلف کتاب رویداده اینکه سالی بزیارت حضرت صدیقه صغری حضرت

فاطمه بنت موسی بن جعفر مشرف و در آنجا اقامه نمودم بعضی از علما، آنجا جمع شدند و حکایت از نبوت خاصه نمودند که اثبات آن ممکن نیست و مذکور داشتند که بعضی از حکما، از تلامذه حاجی منا پادوی سنزواری بقلم آمده و از ادوات اثبات نبوت خاصه خواستم از اتمام و انجام آن قاصر شد من گفتم که من اثبات این مرحله مینمایم بدون اینکه تمسک بقاعده امکان اشرف نمایم و بدون اینکه تمسک بقاعده شریف نمایم و بدون اینکه تمسک بمعجزه نمایم تا تمسک به نقل لازم آید بلکه اثبات حقیقت خاتم الانبیا، مینمایم بدون همه این امور و لیکن اتمام آن موقوف بر تمسید چند مقدمه است مقدمه اولی اینکه اثبات نبوت خاصه بعقل مینمایم اما اینکه محمد بن عبدالله بخصوص در فلان سال آمد و دعوی نبوت نمود پس این چیزی است که بعقل نمیتوان ثابت کرد بلکه اثبات لامحال باید به نقل باشد مگر نقل قطعی اثبات آن می نمایم و بعقل صرف انجام آن از جمله محالات است پس مراد از اثبات نبوت خاصه بعقل غیر این یک خبر است که در فلان سال سفیر آمد و دعوی پیغمبری نمود.

در تقسیم دلیل بعقل نقل

مقدمه ثانیه بدانکه دلیل بر چند قسم است اول عقل قطعی دوم عقل ظنی سوم دلیل نقل ظنی مانند خبر واحد چهارم نقل قطعی و این قسم اخیر که نقل قطعی است بر چند قسم است یکی خبر واحد محض بقهرینه قطعیه مانند اینکه بنیادی کسی میخواهی داخل شوی در را میگوئی آنوقت کسی از اندرون خانه می آید و می گوید که صاحب خانه بتوازن داده که داخل شوی این خبر واحد است و بسبب احتیاط بقرائن افاده علم میکند دوم خبر متواتر لفظی و مراد از آن آن است که در هر طبقه خبر دهندگان آن قدر باشند که از کثرت آنها علم حاصل بشود بر صد و در این لفظ از کسیکه مروی عنه است مانند حدیث غدیر خم که خبر دهندگان آن قدر کثرت دارند که برای شخص مسلم حاصل میشود که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم این حدیث را فرموده است اما در مقام لفظ پس میتواند که نفس قطعی باشد و میشود که ظاهراً ظنی باشد سوم خبر متواتر معنوی و مراد از آن آن است که احادیث متعدده و روایان یافته باشد که در مضمون با هم شیر یک باشد و در الفاظ مختلف و قطع حاصل شود که یکی از این احادیث از معصوم صدور یافته باشد پس بنابراین از این احادیث قطع حاصل میشود بر اینکه این مضمون واقع و حق و صواب است.

در تطایر و تسامع

چهارم تطایر و تسامع است و او آن است که از بسکه خبر دهندگان در این مرحله خبر داده اند علم حاصل شد بر حقیقت مضمون آن اما طبقات معلوم نیست بلکه خبر واحدی هم که سلسله سند را بتواند ثابت کند در میان نیست مانند اینکه علم داریم که سند موجود است و یا رستم شجاعت داشت و یا حاتم سخاوت داشت پس علم باین امور حاصل میشود و لیکن سند در میان نیست و سینه زانی که برسانی این را که من از زید شنیدم و زید از عمرو و عمرو از دیکری و دیکری از پس سندی

سند احادی هم در دست نیست مع ذلک علم بمضامین این امور حاصل است مقدمه نائیه محمد بن عبد الله بن عبد
الطلب بن عبد مناف قبل از هزار و سیصد و یک سال آمد صلی الله علیه و سلم منزل داشت در مکه و مدینه و مدنی
نبوت بود و غزوات نمود و این مقدمه محل قطع است و بتفاوت و تسامع بثبوت رسیده مانند سخاوت عاتم و بجا
رستم و این مقدمه اگر چه قطعی است اما بقدر ثابت شده است و محال است که چنین امری را بعقل ثابت کنند.

مقدمه رابعه بدانکه بر خدا تعالی لازم است نظر بقضای لطف که تکلیف را که مسبب از مصالح و مفاسد نفس الامر است
به بندگان برساند و اعلام فرماید و این اعلام با رسال رسل و انزال کتب است پس لابد که همیشه در روی زمین
طائفه باشند که مذہب حق در میان ایشان باشد تا مردم بر ضلالت نباشند و خلاف لطف لازم نیاید و این
رسال و انزال کتب از بابت لطف است و این مقدمه در کتب کلامیه مبرهن و مانیز در منظومه نبوت شرح
آن باستیفاء بیان نمودیم و عقل بر این معنی حاکم است مقدمه خامسه بدانکه انسانی بر سه قسم است زیرا که انسان
یا ناقص متکمل است و یا کامل غیر تکمل است و یا کامل مکمل است - قسم اول عامه ناس میباشد که محتاج میباشد
بر سولیکه باعث تکمیل ایشان شود - و قسم دوم اولیا میباشد یعنی بعضی از اولیا که در زمان نبی امیر ائمه
بودند و خود کامل بودند و تکمیل غیره میتوانند مانند لقمان بنا بر قولی یا احتمالی و نحو ذلک - و قسم سوم را انبیای
گویند که خودشان کامل اند و میتوانند که تکمیل غیر نمایند و مراد از تکمیل غیر تکمیل در افعال و اعمال و اعتقادات و

آداب **در بیان مذہب بت پرستان** و نحو ذلک

مقدمه سادسه بدانکه قبل از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دین حق در میان نبوده زیرا که نیکو
قریش بودند مشغول بعبادت او ثمان و تنها بودند و بدی است که بت پرستی بیده عقل باطل است چه عقل
حاکم است که بر اینکه خدا تعالی جسم نیست و مکانی ندارد و اجزاء ندارد و عاجز نیست و منفعل از غیر نمی شود
خداوند تعالی عبارت از وجود اتم تمام فوق التمام است و وجود اتم تمام فوق التمام مبرهنی از ثواب امتزاج
از اعدام پس ترکیب و عجز و نقص و احتیاج و افعال از غیر در او متصور نیست و اصنام که همه اجسام و مینر باعدا
و مرکب از اجزاء غیر تمام و محتاج بجان عاجز از فعل و کلام و بیان میباشد و جسم کمتف باعراض از وضع و جهت
و این رمزی و کم و کیف و نحو ذلک و تشنگی از این امور نیست و اینها همه علامات تغییر و حدوث و زوال و دور
اضحیال میباشد تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا پس بطلان دین بت پرستی از اذه بد بیات است و بت پرستان
در اعمال و افعال همیشه مداوم بودند با موری که بید است عقلیه باطل و فاسد و حرام بود مانند شرب خمر که عقل حاکم
است بر حرمت آن در هر شریعت و مذہبی زیرا که تخمیر عقل میکند و تذکر مولی را که لب لباب عبودیت است
میان میبرد و همیشه در خونریزی مواظبت داشته و اسیر و نهب می نمودند و معلوم است که حفظ نفوس و دماء

اموال و اعتراض نظر حکیم عقل لازم است و مانده بقاء نظم معاش است -

در بطلان مذنب مجوس

و اما اهل کتاب پس مجوس بنکاح دختر و خواب بر معاد و بشر ب خمر اشتغال و بخدانی آتش اعتقاد داشتند و اینها همه بضرورت عقل باطل و وجه آن از پیش دانسته شد - و اما نصاری پس قائل بتکلیف شدند و با قانیم تشکیف شدند که آبت واقم و این باشد که عیسی و مریم و خدا باشند و قاتل با تاج و طول گردیدند و اینها همه بیهت عقلیه کفر است و آنکسی از انجیل اربعه با یکدیگر مستنقص و شراب را طلال دانستند بلکه ترسانی تحقیقه محسبه و در انجیل ورود یافته که در مجلس میمانی ظروف چندی بود و عیسی دعا کرد بیک دفعه همه آن ظروف پراکنده شدند پس پیمانان شراب داد و ایشان راست و لایعقل ساخت و در جانی از انجیل فاصله میان یوسف را بزیا و از چهل پشت شمرده و در جانی دیگر بکثر از چهل مذکور داشته مجمل بطلان مذنب ایشان کائنات فی رابعه

در بطلان دین یهود و مجوس و آشکارت

و اما مذنب یهود پس آن نیز باطل است و تورات ایشان نیز محرف و تغییر یافته بود و ایشان شراب را حلال میدانستند و در تورت مذکور است که خدا تعالی در یک وقتی با سان اول آمد و زمین نظر افکند و دید که ایشان خونریزی و عصیت و فساد در روی میکنند پس خدا تعالی از خلقت ایشان پشیمان شد ایضا در تورت مذکور است که یعقوب را خوابش عیار سجده کرد و در جانی از تورت مسطور است که لوط پیغمبر بعد از بلاکت قوم با دو دختر خویش در دو از آبادانی منزل کرده پس دختر بزرگ با شوهت غلبه کرده به پدرش لوط پیغمبر شراب داده و او را مست کرده بعد از آن با او مباشرت کرده و از پدرش حمله شد پس دختر کوچک از خوابش کیفیت احوال را استفسار نموده خوابه پنج وقوع یافته در سبب حمل با خوابه خویش در میان نهاد پس دختر کوچک نیز شراب به پدرش خوراند و در حالت مستی با او موافقه نموده و او نیز حمله شد پس از یک خوابه سپری در وجود آمد و از خوابه دیگر دختری تولد یافت و آنها بزرگ شدند و با هم مزاجت کردند و نسل از ایشان آشکارا گشت مجمل در تورت این اعمال شنیعه را که عقل هر کس دلالت بر بطلان آن میکند پیغمبر آن نسبت داده اند و با جمله بطلان مذنب یهود و بسیاری از مذکورات تورت غنی از بیان است و ما در مضمونه نبوت و شرح آن بطلان این مذنب با استیفاء بیان نمودیم و تمهید نه است

بدان که دینی که محمد بن عبد الله مسی الله علیه و آله وسلم آورد و همه موافق صواب مدلول عقل جا را عطا یزد و نهایت با عقل مطابق است پس خدا را ممتد از جمیت و محل اعراض و شکیکه و مرتبه نمی از اتنی و معلول استعجابی از تغیر و تبدل و او را عادل و قادر و عالم و غنی میدانند و سخنان باز عتاید حق که عقل و ان بر آن است و در فرود او را و او کاری در شبانه روز قمر که در همان بسبب آن متذکر مولای خود باشند و غفلت از خدا تعالی

نمایند که بفرموده و موردین از دست نرو و معتدل عالم است بر اینکه هر پیغمبری باید او را در او ذکر می آورد که سبب آن
 خدا تعالی کرد و تکالیف شریعت او همه متبر از نقص زیرا که چون انسانی در مقام سیر سلوک و تکمیل نفس خویش باید
 از خودی خود دست کشیده و خودخواهی را کنار گذاشته و جبل انیست خود را مندرک نماید و محبت مال را هم از دل
 بیرون کند و محبت عیال را طرح کند و محبت خانه و وطن را هم از دل بیرون کند و چون این محبتها را از دل بیرون
 کرد و همچنین محبت اکل آن وقت خانه دل منحصر محبت یک نفر وابسته خواهد بود که خدا تعالی است و حقیقت عبادت و
 بندگی در این وقت بنظر خواهد پیوست پس ختم انبیین صلی الله علیه و سلم نماز شبانه روزی را قرار داد برای اینکه
 از این او را در این افعال و پیشانی که اشرف اعضاء انسانی است بر خاک مالیدن محبت کبر و افتخار و خودخواهی
 بر طرف میشود و از آن پس امر بزرگ و جسد فرمود تا از انفاق مال محبت مال نیز از قلب بیرون می رود و از آن پس امر
 بصوم کرد تا محبت اکل و شرب و شکم پرستی که کار حیوانات است از قلب بیرون رفته باشد و از آن پس حج را
 از باب استطاعت لازم کرد تا بسبب مساوت و انقطاع اهل و عیال و وطن خانه و اموال محبت این امور نیز از
 قلب بیرون می رود پس در آن وقت قلب که نشیمن رتبه است جل شانه نظر بفرموی خیر انسانی اناعند المنکسیرة قلوبهم
 و المنه رسته قبوریم خالی از اغیار و صافی از زنگ و عنبر و عاوی از تذکر این امر را میشود پس منحصر میشود محبت
 قلبی برای خدا تعالی شکرناشکره و عم نواله پس بین حکمت عبادت را با اینکه هر یک را حکمتها بسیار است و
 همچنین در امور معاش و ابواب سیاست احکامی از جانب کرد کار آورده که دفع و رفع ظلم و قمع و قطع عروق و مهول
 شجره خبیثه ز قومیه ستم کرد و اگر چه نظم معاش بخوبی ممکن است چنانکه در ادیان باطله نظم و انتظام معاش را
 بخوبی نظم داده اند و علاج فاسد بافند کرده اند باینکه ادیان باطله نیز نظم معاش را از انبیا ارث برده اند و ایشان
 آموخته اند و لیکن آنرا تحریف و تغییر و تبدیل داده اند و معلوم است که نظم بیج است اگر چه در مقام انتظام
 امر معاش باشد و ما نظم معاش دین جناب ختمی مآب الوفا تحبیه و انشاء را از عقود و ایقاعات و معاملات و
 احکام سیاست همه را بروفق عدل و موافق معتدل یا فقیم و اگر تفصیل این مرحله پردازیم خواهیم از عنوان کتاب
 خارج گردید و چون این مقدمات بر ضمایر صافیة ارباب ادیان مستقیمه مرتسم و منقش گردید پس میگوئیم که در زمانیکه
 بر روی زمین ادیان باطله بودند و بطلان ادیان آنها را بتطافرت و تاسع دانستیم علاوه نمونه آن ادیان که در
 زمان باقی میمانند بشا به همه باطل میباشند و محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و بارک و سلم بتطافرت تاسع
 قیام بدعوت بسوی پروردگار نمود و کسی بود که کامل فی نفسه و کامل غیر بود و دین او با حکمت و صواب
 و عقل مطابق و بغیر از دین او دین حقیقی نیست پس باید او بر حق باشد چه معجزه ابراز کند و چه ابراز اعجاز نماید
 و از جملة معلومات اینکه دین هر پیغمبری که اکمل است و هر پیغمبری که تکمیل او اکثر و اظهر و اکمل است پس

افضل و خاتم نبی است علیه السلام چون این فقیر این بران را فکر نمودم علماء کبار از آن تصدیق بر تمامیت این برهان نمودند چون مولف این کتاب را تالیفات بسیار است پس باکی نیست که درست آنها در اینجا مذکور کرد و اما علم تفسیر پس مراد آن **در تالیفات مؤلف کتاب** چند تالیف است

اول کتاب توشیح التفسیر که سرآمد کتب مفسرین است و سبقت گرفت مراد از آن علمی عامه و خاصه بر آن بلکه من من از آن تفسیر محض اثبات آن است که هر کس علم حاصل کند که کلام سبحانی و فرقان ربانی معجزه حضرت ختمی مرتبت است و الی الاکن از آن تفسیر دو جلد نوشته ام جلد اول در قواعد تفسیر است و جلد دوم از تفسیر حمد تالیف سی آیه از سوره بقره و آن جلد اول مشتمل است بر قواعد علم تفسیر همچنانکه فقیران نامیوس قاعده مینمایند و از آن پس بر او مسائل تفریع مخمین این تفسیر هر روز در اخبار ما نوره استنباط قواعد نمودم و بر هر یک از آن قواعد بسیار تفسیر کردیم و بیان کردیم و چه کار بر آیات قرآنی را و نصاحت و بلاغت و جزالت و سلامت و ملاحظت و وجه اعجاز و رفع تناقض در آیات قرآنی و تاویلات و نکات و جامعیت قرآن علوم را بنحویکه کتب تفسیر از آن فارسیست و همان جلد اول فی الحقیقت یک تفسیر تمام است و بر دو جلد این تفسیر از بدو تا خاتم مقفی و مسجع است تفسیر آیه شهد الله لا اله الا هو و بیان اینکه این آیه چگونه استدلال و برهان و قانع خصم در رسم است -

تالیفات و تفسیر

سوم تفسیر آیه ان اول بیت وضع للناس و تاویل آن بکبر بلا و استدلال بر آن که فی الحقیقه از افکار با کار است و باطن امام عصر روحی فداه افاضه معانی و وقایع آن آیه بر زمین قاصر شد بفرغ استعداد این تفسیر و تقریباً دو هزار بیت کتابت آن است چهارم تفسیر آیه امانت که در نهایت تدقیق است - پنجم تفسیر آیه فکان قاب قوسین او ادنی بطریق حکما - ششم تفسیر سوره و التفسیحی که بر افکار با کار اشتمال دارد و تقریباً یک هزار بیت میشود و هفتم تفسیر سوره فیل که فی الحقیقه دارای قواعد بسیار است آن هم تقریباً یک هزار بیت میشود و هشتم تفسیر سوره نصر انعم بر روز آن ماسبق میباشد نهم تفسیر سوره قدر بزبان فارسی که تقریباً یک هزار بیت است و دهم تفسیر سوره قدر که بزبان عرب است و بقدر دو هزار بیت تقریباً میشود - یازدهم تفسیر سوره قدر که تقریباً سه هزار بیت است و این تفسیر سوم سوره قدر است و از بدو و سر او مسجع و مقفی است و آنرا باسم سامی معتمد الدوله نائب الایاله فواب اشرف و الا فرهاد میرزا تالیف

تالیفات و صرف

نموده ام و اما علم صرف پس **تالیفات و صرف** آن نیز چند کتاب است دو از دهم شرح تصریف زنجانی - سیزدهم شرح بر شرح تفازانی بر تصریف زنجانی که تا تعریف تعدی و لزوم پانصد ایراد بر ملا سعد تفازانی نموده ام و گاه شرح بر زبان فارسی نوشته ام - چهاردهم حاشیه بر شرح تصریف ملا سعد - پانزدهم منظومه علم صرف - شانزدهم شرح منظومه سابقه - هجدهم شواهد شرح منظومه سیمیه هم مثلثیه

شریف که هفتاد ایراد بر سید شریف در آن رساله نموده ام - و اما کتب نحو پس چند کتاب است -

تالیفات و رنحو

فوز و هم شرح عوامل جرجانیه - بیستم شرح فارسی بر عوامل ملا محسن که در مدت نه روز آنرا تالیف نموده ام - بیست و یکم شرح ثمانا بعد از تالافین معنی و ترکیب با - بیست و دوم شواهد عوامل ملا محسن - بیست و سوم شرح صمدیه که مشتمل است بر ذکر اقوال و ادله اجمالیه و آنرا در مدت یازده روز تالیف نموده ام و آن هم در ایامی بود که مشغول بترجمه و تفسیر بودم - بیست و سوم تعلیق بر سیوطی که تا اواسط ابتدا خبر در سه مجلد نوشته ام و اقوال و ادله تحقیق حق در هر مسئله نموده ام و بزبان فارسی است - بیست و چهارم حاشیه بر شرح جامی است که از آن بهتر در نحو کتابی تا اکنون تالیف نشده و در بعضی از مواضع که بنام ایراد کزاشته ام از سی ایراد و چهل ایراد ذکر کرده ام و حل عبارات آنرا بخوبی نموده ام که محل غرابت و تعجب است - بیست و پنجم شواهد بر شرح جامی است که بفارسی نوشته ام - بیست و ششم شرح حدیث ابی اسود دلی در اختراع نحو و در آنجا حل اینکه بعضی از اسماء نه ظاهر است و نه مضموم نموده ام و این فقره از مشکل مشهوره است - بیست و هفتم شرح لغزه شیخ بهائی در اسم زبده که در آن عنادین نحویه را مندرج ساخته - بیست و هشتم منظومه علم نحو - بیست و نهم رساله مؤنثات سماعیه از باب التانیث و جائز الوجدین و احکام مؤنثات - و اما علم منطق پنج کتاب است

تالیفات منطقیه

سی ام حاشیه بر رساله کبری که در آن شصت پنج ایراد بر سید شریف نموده ام - سی و یکم منظومه منطق فیحی و کما حاشیه بر حاشیه ملا عبده الله یزدی بر تهذیب منطق که بر دو قاین افکار ابداعی مشتمل است و تا بحال مانند آن حاشیه بر حاشیه ملا عبده الله نوشته اند - سی و دوم شرح و بیاض شرح شمسیه و اما علم خلاف که علم آداب مناظره است پس دو کتاب در نوشته ام - سی و چهارم منظومه مختصره در آداب مناظره - سی و پنجم منظومه مطوله در علم آداب مناظره - و اما علم معانی و بیان و تیربع پس چند کتاب است - سی و ششم منظومه علم معانی و بیان و بدیع سی و هفتم دیباچه مطول که بزبان فارسی نوشته ام - سی و هشتم شواهد اشعار مطول که بفارسی نوشته شده - سی و نهم رساله فارسیه در علم بدیع که اشتمال دارد بر محسنات لفظیه و معنویه و تمسک با اشعار فردوسی و اشعار مؤلف و برخی از اشعار عربیه - چه سلم حاشیه بر مطول که اشتمال دارد بر تحقیقات بسیار و تدقیقات بی شمار و ایرادات بر شایخ و خالی از غرابت و تازگی نیست و تقریباً مقدار حاشیه سید شریف است بر مطول - و اما علم اعداد و اوافق پس در آن دو کتاب است - چهل و یکم منظومه در علم اعداد - چهل و دوم رساله فارسیه در علم اعداد و اوافق - و اما علم رمل پس یک کتاب در آن نوشته ام و آن چهل و سوم است و اما علم جفر یک رساله در آن

نوشته ام و آن چهل و چهارم است و اما علم حساب پس در آن چند رساله است چهل و پنجم منظومه علم حساب است که
 هنوز تمام نشده چهل و هشتم شرح فارسی بر خلاصه که نام تمام است و از چهل و نهم است و اما علم لغت پس لغت الاضداد
 است که جمع کرده ام در آن الفاظی که بر یک دو معنی دارند که ضعیف بگردانند مانند خون که برای ابيض و اسود و احمر مؤ
 است و که برای طهر و حیض موضوع است و آن چهل و دهم است و اما کتب حضرت سید الشهداء ایس نند
 کتاب است چهل و نهم کتاب بحر البکاء است که به بحر تقارب و فارسی است و نظم است و بیان شده در آن
 بیرون آمدن حضرت سید الشهداء علیه السلام و الشفاء از مدینه بکربلا و مراجعت اهل حرم از شام محنت انجام
 و آن کتاب پنجم از و پانصد و پنجاه بیت است پنجاهم کتاب مرثی است از فارسی و عربی قریب به سیصد
 پنجاه و یکم کتاب مجمع المصائب است که نظم است بجز مختلفه پنجاه و دوم جمله حسینی است که نظم و بحر تقارب
 است و ابیاتش مثل برحمتك لطفك و معنویه است و آن کتاب را بجاک شاهنامه فردوسی نوشته ام
 انصاف اینکه بعضی از ابیات آن فایق بر شاهنامه است پنجاه و سوم کتاب مواعظ المتقین است که مشتمل بر
 سی مجلس و در هر مجلس بحث از مسائل اعتقادی است از توحید تا معاد و تفسیر آیات بسیار و اخبار و حکایات
 مصیبت بر طبق اخبار معتبره و قریب بیست هزار بیت است پنجاه و چهارم فهرست کتاب مواعظ المتقین
 پنجاه و پنجم کتاب اسرار المصائب که در حکم و علل اخبار مصیبت وصل و توجیه اخبار مشکله و تاویل فقرات متشابه
 مصیبت که طرز غریب و أسلوب عجیب دارد پنجاه و هشتم فهرست کتاب اسرار المصائب پنجاه و نهم
 کتاب اکیل المصائب در مصائب افتخار اطایب حضرت سید الشهداء که مشتمل است بر اخبار معتبره مصیبت
 و فضائل آنمه و تاویلات اخبار مصیبت و برخی از مطالب علییه و خطب جلیله و ذکر اخبار مختلفه در میان
 ارباب مقاتل و تحقیق حق و دفعه الحقیقه آن کتاب مانند قواعد فقهیه است که فقهاء تاسیس میفرمایند و بر
 فروع مترتب میسازند و مشتمل بر سیزده اکیل و هر اکیلی مشتمل بر فصول عدیده و حقیقه برنجی است که غرابت
 و تازگی دارد و قریب به پانزده هزار بیت است پنجاه و دهم فهرست کتاب اکیل المصائب پنجاه و نهم
 کتاب انیس الذاکرین که دارای نظم و نثر است مانند کتاب سیدل و جوهری و سایر کتب مصیبت است

و تالیف کتب کلامیه و حکمت و ادعیه

و اما کتب کلامیه و محقول و شرح ادعیه پس آن چند کتاب است هشتم منظومه علم کلام است و یکم
 شرح آن منظومه است و دوم شرح فارسی بر تجرید محقق طوسی که قریب به پانزده هزار بیت است هشتم
 سوم شرح بر شرح فاضل قمی بر حدیث سنن اهل رأیت رجلاً قال انم والی الان اسئل عن فعلت من انت الخ
 و شرح حواشی اخوند ملا علی نوری بر آن در دایره اداتی که اخوند در آن حواشی بر میرزای قمی نوشته است چهارم

شرح فارسی بر همان حدیث سابق شست و پنجم شرح فارسی بر حدیث کبیل ما بحقیقه فقال مالک و الحقیقه -
 شست و هشتم شرح بعضی از فقرات دعاء کبیل که معروف است شست و نهم شرح دعاء معروف سحر که مصنف
 بقول آن حضرت اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ مِنْ بَہَائِکَ بِاَسْمَائِکَ بِکُلِّ بَہَائِکَ بِیْ وَ تَاوِیْلِ
 فقرات آن بانه معصومین شست و هشتم شرح دعاء مختصر که وارد در شب جمعه است و مصنف درست بقوله
 الحمد لله من اول الدنيا الى قنا فما انما انما که در سفر خراسان نوشته ام شست و نهم شرح زیارت رضویہ که در
 سفر خراسان نوشته ام ہفتادم شرح دعاء معروف ما رجب یا من ارجوہ لكل خیر انما ہفتادم و یکم
 الفیہ منظومہ در توحید و عدل ہفتاد و دوم در نہرست منظومہ توحید ہفتاد و سوم شرح منظومہ توحید
 کہ قریب بہ ہفت ہزار بیت است ہفتاد و چهارم شرح وصایای حضرت امام رضا و بیان اسرار آن
 ہفتاد و پنجم منظومہ الفیہ در اثبات نبوت پیغمبر خاتم الانبیا صلوات اللہ علیہم اجمعین و در بر ادیان باطلہ یہود
 و نصاریٰ ہفتاد و ششم نہرست منظومہ نبوت ہفتاد و ہفتم حاشیہ بر منظومہ نبوت کہ قریب بہ سہ ہزار
 بیت است ہفتاد و ہشتم رسالہ ہفتاد و سہ ملت کہ والد مرحوم تالیف کرده و بیان حدیث ستغرق امتی
 ثلث و سبعین فرسخ و آن را نام تمام گذاشته و این فقیر آن را تمام کرده ام ہفتاد و نهم منظومہ الفیہ در اثبات
 خلافت بلا فصل امیر المومنین علی ابن ابی طالب علیہ السلام مساماة بلوالی الولاہت ہشتادم نہرست منظومہ
 امامت ہشتاد و یکم شرح عربی منظومہ امامت کہ قریب بہ ہشت ہزار بیت است ہشتاد و دوم شرح
 فارسی بر منظومہ امامت کہ قریب بہ ہشت ہزار بیت است و در آن رد اوجہ و شبہات عامہ است و
 احتجاج امامیہ است بانحالین در اثبات امامت و آمانا لایفات در علم درایہ پس چند کتاب است

در تالیفات علم و رایہ

ہشتاد و سوم منظومہ درایہ ہشتاد و چهارم ہدایۃ الدرایہ در کل عبارت من اجعت العصابة علی صحیح
 ما یصح عنہ ہشتاد و پنجم شرح وجیزۃ شیخ بھائی در علم درایہ کہ قریب بہ پنج ہزار بیت است ہشتاد و ششم حواشی
 بر شرح درایہ شہید ثانی اگر چه غیر بدون است و در حواشی ہمان کتاب تقریر است لیکن اگر تدوین شود

تالیفات بر کتب جالیہ

و اما علم رجال پس چند کتاب است ہشتاد و ہفتم کتاب تذکرۃ العلماء است کہ ذکر احوال علمای شیخ
 اجازه است از زمان مازان محمد بن ثلث اباب کتب اربعہ ہشتاد و ہشتم کتاب قصص العلماء کہ
 ہمین کتاب است ہشتاد و نهم کتاب کرامت العلماء است در بیان کراماتیکہ از علماء امامیہ صد و
 یافتہ

در تالیفات اصولیہ

بالحافات کتب رجالیه

و اما علم رجال پس چند کتاب است - هشتاد و هفتم کتاب تذکره العلماء است که ذکر احوال علما و مشایخ اجانب است از زمان مازان محمد بن ثلث ارباب کتب اربعه هشتاد و هشتم کتاب قصص العلماء که همین کتاب است - هشتاد و نهم کتاب کرامات العلماء است در بیان کراماتیکه از علماء امامیه صدور یافته است - و اما علم اصول پس چند کتاب است - نودم شرح فارسی بر بحث عدم صحت سلب قوانین مشتمل بر مطالب آن و ایرادات بسیار و معنی دور و اقسام آن - نود و یکم تقریرات اصول که در فنرودین در خدمت آیت الله دیده ام با تصرفات قریب به هشت هزار بیت است - نود و دوم تقریرات اصول که در خدمت آیت الله مرحوم آقا سید ابراهیم نوشته ام با تصرفات و ایرادات و اسوله واجوبه قریب به هفتاد و هزار بیت است - نود و سوم منظومه اصول که دو بیت است - نود و چهارم رساله اصول بی نقطه که نظم آن مرکب از حروف توراتیه است که نقطه ندارد - نود و پنجم منظومه الفیه در اصول که قریب به شش هزار بیت است - نود و هفتم کتاب لسان الصدق در اصول که گشتلست بر نقل اخبار و ادله و تحقیق حق و اذ اول اصول است تا بحث جامع قریب به ده هزار بیت است - نود و هشتم تعلیقه بر قوانین که مشتمل بر مجلدات متعدده است و در اصل برائت و استصحاب تفصیل آن مباحث را بیان کرده ام و محاکمه کرده ام میان فصلها که رد بر میرزا کرده اند مانند ضوابط استاد و اشارات حاجی کرمانی و حاشیه شیخ محمد تقی بر معالم و فصول و رسائل شیخ مرتضی و مناجیح حاجی زرقانی - نود و نهم حجیت قرآنی و حجیه عدم حجیت کتاب - صد و یکم رساله در عدم لزوم تعلیه علم - صد و دوم رساله در تراجم حج - صد و سوم تعلیقه بر کتاب معالم که بقدر حاشیه سلطان است و مقصود است بر ایرادات بر صاحب معالم - صد و چهارم حاشیه دیگر بر معالم از ابتداء تا بحث نور و تراخی - صد و پنجم تعلیقه بر تعلیقه سلطان بر معالم که آن هم بقدر حاشیه سلطان است و مقصود است بر رد واجوبه از ایرادات سلطان بر معالم و کمی بر دور - صد و ششم رساله در تحقیق وضع الفاظ برای اعسم از صحیح و فاسد و موضوع له لفظ صلوة و اما علم فقه - پس آن چند کتاب است - صد و هشتم کتاب بدایع الاحکام در شرح شرایع الاسلام مشتمل بر ذکر اقوال و بیان استدلال و حق و در مقال والی الآن بنفذه مجلد نوشته و فتنی الله لا تا ما تفصیلش استیکه از اول طهارت تا بحث حیض نوشته ام در یک مجلد از آن پس مسائل مهمه طهارت را در اجزای چند نوشته ام و مسائل مهمه مقدمات نماز را نوشته ام در یک اجزاء متعدده و بحث افعال صلوة را در یک مجلد نوشته ام و بحث خلل در نماز یک مجلد و قصر و اتمام و صلوة جماعت یک مجلد و تمام زکوة در دو مجلد

تمام رس در یک مجلد و تمام موم در یک مجلد و کتاب مترجم در پنج مجلد لیکن مترجم تمام شد و تمام کتاب قضاء و رو
 مجلد و کتاب نخب در یک مجلد و بعضی از کتاب سید و ذبانه در اجزاء متعدد و فقهی است اما تمامه نه کتاب است
 و بر مجلد تقریباً هفت هزار بیت است - صد و هشتم حواشی این فقیر بر کتاب یاض معروف بشرح کبیر چند
 مجلد بدین تفصیل کتاب اجازه یک مجلد کتاب صلح و بیات یک مجلد کتاب وصایا یک مجلد کتاب قصا
 یک مجلد حاشیه میر کتاب نکاح دو مجلد صد و نهم تعلیقه بر روضه البهیة که معروف بشرح لمعه است چند
 مجلد - صد و دهم منظومه الفیه در قواعد کلیه فقه - صد و یازدهم نظم رساله الفیه شهید اول - صد و دوازدهم
 حاشیه فارسیه بر الفیه شهید اول - صد و سیزدهم رساله در حرمت شبیه و تعبیه در مصائب ائمه اطهار
 صد و چهاردهم رساله در وضو بدو اب که ظرف احدی باشد و ظرف دیگر مباح - صد و پانزدهم
 رساله در تفریبات عبادات صبی که صورت مناظره فقیر با شهید ثالث را در آن درج کرده ام و در آن رساله
 نظر بقواعد تفریبات اختصار کردم لیکن در کتاب صوم بدایع الاحکام شرعی بودن عبادات صبی
 را اختیار کرده ام نظر باجماع منقول از علامه در کتاب تذکره - صد و شانزدهم رساله در بیان وقوع
 ماهی در دامن جالس سفید نه غیر پس آن ماهی مال صاحب سفید است یا مال آن کسی که ماهی در
 دامن او افتاده - صد و هفدهم رساله در بیان اینکه کسی در حق شخصی است که میداند آن شخص زوجه اش
 مشغول بصلوة برای میتی است و نمیداند اشتغال زوجه چه قدر و چند نماز است - صد و هیجدهم رساله
 مسائل اشکوریه - صد و نوزدهم رساله مسائل کلا رساقیه - صد و بیستم رساله در اینکه اگر پیوند غصبی باشد
 درخت ملوک و یا بعلکس پس پیوند درخت شد آیا درخت مال کیست و میوه از کدام یک محسوب می شود
 صد و بیست و یکم رساله در طلاق که جناب ملا محمد حسین عشق آبادی در سفر خراسان در نیشابور از این فقیر
 سوال نموده بود - صد و بیست و دوم رساله در محاکمه مسئله که محل خلاف میان چند نفر از اعیان علما
 عراق شده بود - صد و بیست و سوم تعلیقه بر کتاب قواعد شهید اول که در آن اثبات قواعد کلیه فقہیت
 شده - صد و بیست و چهارم رساله در غسل جنب در حیاض و واقعه در میان مساجد - صد و بیست و پنجم
 فهرست منظومه الفیه قواعد فقهیه که مستقیماً پیوسته بوده و سابقاً ذکر شده بود - صد و بیست و ششم رساله
 در جواز لعن بر یزید پلید معروف به پسر معاویه و رد بر بعضی از عامه مانند غزالی که از محرم دانسته بلکه
 گفته که جائز است که در قنوت و ترطلب مغفرت از برای یزید کند چنانکه ابن طلکان در تاریخ خود از او
 حکایت داشته و این فقیر بقواعد و طرق عامه که سلمه بن الفریضین است آزرده نموده ام - صد و بیست
 و هفتم رساله فارسیه موسوم به مجتهدیه در احوال دین و طهارت و صوم و صلوة و زکوة - صد و بیست

هشتم رساله در خروج جبل و حدیث و آئین غسل جنابت - صد و بیست و نهم رساله در ماء طمکه خنیز و نفاس
 استخاضه - صد و سی و یک رساله در خلل و اقعده در صلوة از شك و سهو وطن و علم و جهل - صد و سی و یکم رساله جنبة
 النار و رسوم - صد و سی و دوم رساله در وقت و احکام آن - صد و سی و سوم رساله در صیغ عقود - صد و سی و
 چهارم رساله در زبانه و شرایط و احکام آن - صد و سی و پنجم رساله موارث - صد و سی و ششم رساله دیات -
 صد و سی و هفتم رساله اثنی عشریه در صلوة - صد و سی و هشتم رساله در احکام ربوا و اقسام آن - صد و سی و
 نهم رساله در ادعیه مندوبه در حال وضو و صلوة و نکاح - صد و چهل و یکم در ترجمه اذکار صلوة و ترجمه ادعیه
 مسنونه در آن با اشاره اجمالیه بعضی از فقرات مشکله و حل آن - صد و چهل و یکم کتاب ادعیه معتبره در رفع
 حوائج و دفع آلام و کمرو بات - صد و چهل و دوم ترجمه مناجاتهای وارود از آنکه که بنظم میباشند - صد و
 چهل و سوم رساله در متاجر که هنوز تمام نشده - صد و چهل و چهارم رساله در تفصیلت نماز شب و احکام
 آن از روایات معتبره **در تالیفات متفرقه** و خالی از لطافت نیست
 و اما تالیفات متفرقه پس آنها متعدد و اند - صد و چهل و پنجم رساله در سوالات این فقیر از حاجی ملا هادی شیرازی
 در تفسیر و کلام و حکمت و بعضی از مذاهب ملا صدیقی - صد و چهل و ششم کثر الانعاز در صیغ مشکله و اخبار
 مشکله - صد و چهل و هفتم زاد المسافرین در اخبار متفرقه - صد و چهل و هشتم رساله در حل مشکلات از صیغ ترا
 و حل الغایه نحویه و حل معالطات منطقیه - صد و چهل و نهم شرح قصیده فرزدق شاعر در مدح حضرت سید الانبیا
 در محضر فضالت اثر مشام بن عبد الملک که مصدر هست بقولش هذا الذي تعزرت البطحا، و طانه انچه و بیان جفا
 و بلاغت و لغت و معانی آن قصیده - صد و پنجاهم رساله در حل ابیات مشکله از مثنوی ملا علی روم و بیان
 تصوف و تسنن او از استاده آن از اشعار غزلیت آثارش - صد و پنجاه و یکم شرح اشعار عارف کجوری سنی
 با میر که اشعارش بزبان کجوری است - صد و پنجاه و دوم رساله در الطاف خفیه الهیه بالنسبه باین عبد
 ضعیف و غرض از تحریر آن این است که هر کس از الطاف الهیه بالنسبه بخود تفکر و تأمل نماید - صد و
 پنجاه و سوم رساله مطالبات و مضاحکات در حکایات مشکله - صد و پنجاه و چهارم رساله در انشآت
 و مراسلات - صد و پنجاه و پنجم رساله در آداب تعلیم و تعلم و مطالعه و تذکره و جمع کتب مفیده و خیر
 اساتید - صد و پنجاه و ششم رساله در تعداد اسامی برخی از اجلة علماء برای آنکه در قنوت صلوة توبه
 خوانده شود - صد و پنجاه و هفتم رساله در شرح کتاب امیر المؤمنین نبوی مالک اشتر در نهنگامیکه
 مالک امثالی مصر ساخته بود - صد و پنجاه و هشتم شرح رساله الف با تا بیان بعضی از نکات
 و دقائق و مولف آن رساله و سبب ترتیب بر آن وجه - صد و پنجاه و نهم شرح ابجد بنور خطی

صد و پنجاه و هشتم رساله در بیان اینکه لفظ کبری و همچنین اسامی ساز کتب حقیقت در چه میباشند
 آیا علم شخص میباشند و یا علم جنس میباشند - صد و پنجاه و هشتم رساله فراید در علم قرانت که در نهایت
 لطافت است - صد و شصت و یکم رساله در مجاکه حاجی محمد کریم خان و ملا محمد حسین عشق آبادی در
 جمع میان دو خبر که با هم متعارض داشته و انتصار از ملا محمد حسین نمودم و در سفر خراسان آن رساله
 نوشته شد - صد و شصت و دوم حواشی بر شرح ابن ابی الحدید بر پنج البلاغت در انتصار از قطب
 راوندی در بعضی از مقامات و رفع شبهات ابن ابی الحدید عنید و در باب امامت که مدون نشد
 و اگر مدون شود مجلدی خواهد بود - صد و شصت و سوم حواشی بر اکسیر العبادات مرحوم اخوند ملا اوستا
 در بند می در اسرار و قایع مصیبت که اگر جمع شود مجلدی خواهد بود - صد و شصت و چهارم کتاب
 العلوم در انحلال افعال آیات کلام قادر متعال و حل اخبار عولینه از ائمه اطهار و ذکر اشکالات در
 و منطوق و صرف و معانی بیان و اصول و معقول و معنی و توجیه بسیاری از اشعار در باب عرفان
 و حل بسیاری از تمییه و الفاظ شعریه و اغالیط مشهوره و حقیقیات بسیاری از علماء اعلام و الی الان
 چهار مجلد نوشته شده و فی الحقیقه آن کتاب از کتب اتراب در این باب ممتاز است - صد و شصت
 و پنجم رساله در علم حروف - صد و شصت و ششم کتاب مذکر الاخوان در احوال مولف کتاب
 در بدو تحصیل و اساتید و تعداد بعضی از تالیفات و ذکر احضار و اسفار مولف - صد و شصت
 و هفتم شرح رساله تعبیه که از تالیف من است و نام تمام است - صد و شصت و هشتم تعلیقه بر فصول
 شیخ محمد حسین که نام تمام است - صد و شصت و نهم حاشیه بر الهیات شرح تجرید که نام تمام است و دیگر تفسیر
 و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفة لانه که سه هزار بیت است و تفسیر
 بتواسم ربك الاعلى که پنجاه بیت است و کتاب معین البکاء در حکایات مبلکه که پنجاه بیت است
 و حدیقه جعفریه در مستند جبر و تفویض که چهار هزار بیت است و کتاب موار و الاصول فارسی که
 سه هزار بیت است و کتاب تاسیسات در قواعد فقهیه که شش هزار بیت است و رساله در تنازع
 مالک در اکب و اب و راهاده و اجاره که صد بیت است و شرح نتایج اسناد که الی الان سه مجلد
 نوشته ام و تمام نیست و رساله در احکام عقود استدلالی است و سه هزار بیت است و کتاب
 کسکول محمدی چهار مجلد نام تمام است و رساله در احکام صید به لسان عرفان که دو بیت بیت است
 و حواشی بر بیع ریاض که پنجاه بیت است و حواشی غیر مدونه بسیار است مانند حواشی شرح شمسیه
 حواشی نتایج اسناد و حواشی ضوابط و رساله در میثقه حاجران عربیت رساله در شرح اقول

لمعه لو اختلافی قدر و کتاب صراط المستقیم و اصول دین از توحید تا معاد با استدلال و فارسی است مثل ستر
 هزار بیت و رساله در سبب ائمه اولاد خود را با اسم خلفاء جور و کتاب سلایم اللغت در قول ایشان لفظه
 لغت کذا ظهور میثوب زوجه و رساله مس طفلس سواد قرآن را و رساله زوال اذن وراثت، مسلوله و رساله
 در توحید و حواشی دلائل و حواشی مسالک و حواشی مفاتیح و حواشی جواهر الکلام و حواشی امور عامه سفا
 و حواشی بر شوارق و حواشی بر کشف الغطاء و حواشی بر شرح عرشیه شیخ احمد و حواشی بر شرح ارشاد شهید
 اول و حواشی بر اشارات الاصول و حواشی بر عواید حاجی ملا احمد و حواشی بر شریع و حواشی بر عبادین
 قواعد کلیه فقه و حواشی بر قرآن و حواشی بر زاد المعاد و حواشی بر حاشیه شیخ محمد تقی بر معالم و حواشی بر حال
 ابن داود و حواشی بر کتاب لؤلؤة البحرین و حواشی بر تمهید القواعد و غیر آن - و تلمذ این فقیر در علم
 معقول در خدمت ملا نذره اخوند ملا علی نوری شده مانند اخوند ملا آقای قزوینی و حاجی محمد جعفر نکرودی
 ساکن اصفهان و آقا سید رضی مازندرانی ساکن اصفهان و آقا سید علی بن سید محمد حسین تنکابنی
 ساکن دارالخلافه طهران که خال مفضل باین فقیر بوده و در علم حکمت مسلم آن عصر بوده بلکه در آن عهد
 علم حکمت در مملکت ایران او حد اهل زمان بوده و مدرس مدرسه خان مروی بود و این فقیر مدتی کتاب
 شوارق را در خدمت ایشان می دیدم و مدت یکماه نیز به مجلس حاجی سید کاظم میر قلم و آن در بدو
 کبر بلا می معلق بود از جمله کلمات او این بود که از استاد من شیخ احمد سوال کردند که چه دلیل داری بر وجود
 حضرت صاحب الامر علیه السلام شیخ در جواب گفت که اکنون روز است یا شب آن شخص گفت روز است
 شیخ گفت پس باید صاحب الامر موجود باشد باز شیخ گفت که کلاه بر سر میگزاری یا بر پا آن شخص گفت بر
 شیخ گفت پس باید صاحب الامر موجود باشد باز شیخ گفت که کفش را بر پایی پیوشی یا بر سر آن شخص
 گفت بر پایش گفت پس باید صاحب الامر موجود باشد مولف کتاب گوید که این استدلال
 بطریق شیخ نهایت ظهور دارد چه شیخ ائمه را علل میداند و این قاعده کلیه بدیهیه است که هر زمان که
 علت موجود شد معلول موجود میشود و هر زمان که علت منتفی میشود پس هر وقت که معلول موجود شد
 علتش خواهد بود موجود بود و هر وقت که معلول منقود شد کاشف از انتفاء علت خواهد بود اکنون می بینیم که
 قوه امتیاز روز از شب است پس معلوم است که علت این ادراک وجود امام است علیهم السلام پس
 باید امام عصر موجود باشد و اما بنا بر طریقه ما اهل شرع که امام با علت غایبه برای خلق اشیا، میدانیم
 پس به همین نیج تقریری کنیم که چون معنی را دیدیم که وجود دارد و آن عبارت از وجود قوه مدرک است
 برای مردمان پس باید که علت غایبه آن هم وجود داشته باشد و این استدلال در مقام انصاف

در تحقیق قاعده لطف

نامی است

استدلال محکم

ولیکن مشهور میان علماء در اثبات امام عصر روحی فداه و عجل الله فرجه دلیل مستکملین است که عبارت از قاعده لطف باشد چه بیدیه عقل لطف بر خدای تعالی لازم است یعنی تقرب بطاعت و تبعید از معصیت نماید بجهت جبر لازم نیاید مثلاً اگر خواسته باشی که کسی را ضیافت کنی و میدانی که اگر پیغام دهی نخواهد اجابت کرد اما که یا و مراسله نویسی خواهد اجابت نمود پس اگر با و مراسله نویسی نقض غرض خود نموده و این سنت است و محبت است و شک نیست که خداوند عالم از بندگان تکلیف خواسته است و وجود امام معصوم لطف و تقرب بطاعت است و تبعید از معصیت است و لطف بر خدا لازم است و الا نقض غرض لازم آید و اما اختفاء امام پس از جانب ماست چه بر خدا نصب امام لازم است و بر امام نیز قیام با امامت لازم و بر تکلیف هم اطاعت لازم الحال دو شرط اول مستحق است ولیکن شرط سوم که اطاعت است مستغنی است فلذا محقق طوسی در تجرید فرموده وجود لطف و تصرف لطف آخر و عدمه منا ولیکن اختفاء امام با انتفاء از محض وجود آن ولایت مقام مانند آفتابی است که در زیر ابر مستتر باشد چه با نفع خود را می بخشد چنانچه همین تشبیه و تمطیر در توفیق وارده از جانب حضرت صاحب الامر و دریافت پس قاعده لطف حاکم بوجود حضرت صاحب الامر است قطع نظر از تواتر اخبار از پیغمبر مختار و آنست اطهار سلام الله علیهم ما و ام اللیل والنهار و تحقیق این مطالب را در منظومه امامت و در شرح آن بیان کردیم و این فقیر را تلامذه چندی است که از ارباب کمالند و بعضی از این فقیر اجازه دارند از آن جمله **اول** جناب آقا سید علی قزوینی که مسلم آن بلده و از خویشان استاد آقا سید ابراهیم است **دوم** آقا سید احمد کیسی که ساکن لاهیجان و از علماء مسلمین آنجا است **سوم** جناب حاجی شیخ محمد ساکن طهران که در مسجد جمعه آنجا نماز جماعت میگزارد **چهارم** میرزا محمد حسن مرحوم که از بنی اعمام این فقیر بوده و در اصول از مهره زمان بود **پنجم** آقا محمد رحیم بن قاسم بیک ساکن تنگابن ششمین اخوند ملا عبد العلی **ششم** طالقانی که صاحب تالیفات است **هفتم** اخوند ملا علی مرجانی طالقانی و غیر ایشان کثیر هم الله اشام و از جمله محاضرات مؤلف کتاب اینک زبده ارباب بسالت و ساحت والی بلده این فقیر را در نزد خود احضار نموده و ساعت چهار فرسخ راه بود و اوایل فصل تابستان بود پس بدون تهیه اسباب سفر چنانکه مرا بر آن عادت بود روانه گشتم فی الجمله راهی طی شد ناگاه باران بسیار باریدن گرفت و تا بمنزل رسیدن از سر تا پا تر و لباس یکسر پراز آب شد بعد از وصول بمقصد والی و فقه الله للطلاب بخش بسیار فروخت و حکم بر تغییر لباس فرمود و بدست خویش جامی بلخ و ترپاکی داد و ضیاع معتد

آوردند پس از ساعتی فرمود که اگر بر سر حال آمده و ترومانغ کشتی سوالی دارم من عرض کن
 که بالفعل حالتی دارم پس از من سوال فرمود که سبب چیست برای اینکه شما اهل الله و بندگان
 مقرب خدا میباشید و مابنده عامی دور از رحمت خدا با اینکه نعمت خدا بر ما تمام ترست زیرا که
 ما را خدا همیشه با الوان مختلفه از خورش و اقسام عدیده اذ اطعمه و اشربه است و شمارا هرگز خدا
 درستی در کار نه و البسه ما همیشه از حریر و الوان مرغوبه با قیمت که گویا از سرفا پانچاه تومان و صد
 تومان قیمت یک دست لباس ماست و شمارا سرفا مقدار دو تومان لباس نیست از این لذت محروم
 میباشید پس اگر امروز ما سفر میکردیم اسبابی و البسه ما را بود که مانع از باران و آن اسباب
 شمارا نبود ایضا ما همیشه بر اسبهای خوب متعدد سوار می شویم که قیمت هر یک یا صد تومان بیشتر
 و شمارا آن محروم اگر یک اسب یا بود داشته باشیید قیمت آن هشت تومان است ازین لذت
 هم محروم میباشید و ایضا ما را مسکن عالی منقش و مزخرف و فروش فاخره و منازل شایسته
 و تنگ از این لذت هم که حظ روحانی است محروم میباشید و ما را نتوان جمیده متعدد است
 و از صید و سواری و تماشای بهره مندیم و شمارا محروم و ما را منصب و حکمرانی و تسلط است بخویم
 هر عارضه بشماروسی دهد باید باشا کی شوید که ما آن را انجام و انجام دهیم و شمارا فاقدین سلطنت
 با این که شمارا از مقربان درگاه خداوند میباشید و ما بجز شمارا از این لذت محروم و ما محظوظ می
 باشیم - سبب را بیان کنید - من گفتم که چون سوال کردی اکنون درست استماع نموده باش -
 لذت بردن است باطنیه و ظاهریه اما در کلمات ظاهریه از آن جمله لذت چشمت است چون دیدن
 و جوه حسان و البسه نفیسه و مسکن و دور و قصور عالی و شکی نیست که لذت چشم همان لحظه است که
 دیده بان است و نگاه می کنی و چون دیده را بهم آوردی آن لذت بالکلیه فانی است و اما لذت
 سمع آن نیز همان زمان است که آوازها را می شنوی بعد از آن بلافاصله فانی است و عقلاً چنین چیز
 را لذت نمی شمارند و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغت گفت که از استادم پرسیدم که این
 سخنی که شیعه بهم بافته اند عمده طالب دنیا بود کذب محض است و الا چرا هرگز لباس خوب نمی پوشیم
 و غذای خوب نه می خور و استادم گفت که شیعه کاو بند و اما غذا و لباس کار زمان است مرورا
 همان سلطنت و سطوت کافی است مجمل لذات اکل ما دامی است که از کلو بزرگتر زفته از آن پس لذت
 نه دارد و در بعضی نفع انحراف بسیار و محتاج بادویه و طیب و مورث امراض صعبه است و
 و اما جماع پس لذت آن همان قبل از انزال است از آن پس انسانی از آن عمل پشیمان است و ذل

و زنده و عظام است بجز و بیخ است و مرحوم حاجی ملا محمد صالح بزغانی میفرمود که بول ما نیز در بول دان کردن
 از اربع قبایح است و اما حکم رانی و منصب همان زمانی است که از سلطان منصبی دارید پس از غزل آن
 همه لذایذ در حیرت فغان است و لیکن علماء و ائمه حضور در نزد حضرت آفریدگار تند و لذایذ ایشان نیز
 عطلانیه و دانه است و در نهایت کمال است و زوالی برای آن نیست فلذا اگر در محضری نشسته باشی
 با جمعی از همسران و شعری از خواجه حافظ بپرسند و تو آن را بگویی و توجیه کنی و دیگران بآن جاہل باشند
 لذت آن برای تو بیش از آن است که هزار تومان بود و هندی با اینکه شعر علم نیست و از هر لیات و همت
 است و در وقتی خدمت سلطان رسیدیم و در نفر ایستاده گفتند ایشان و ائمه حضورند و شکی نیست که
 و ائمه حضور لذت اکل و شرب و خواب برای او نیست مع ذلک لذت دوام حضور از جمیع مناصب
 لذایذ بالاتر است نمی بینی که احتلام در خواب چون بخواس باطنه است الذ از جمیع ظاهری است و با
 سلطوت همانقدر ما را بس که سلطوت شما بملازمین و اسباب تجمل و تملط سلطانی است و ما با این همه
 فقر و پریشانی و بی سامانی بجز اینکه مانند شما اعیان ما را و دید نهایت خاضع و خاشع از مای باشند
 و ما را احترام می کنند و تعظیم و توقیر و تکریم می نمایند و هر چه بگوئیم لابد می شنوید پس این سلطوت خدا
 است و برتر از همه لذایذ است حج حاجی ملا محمد صالح بزغانی برادر شهید ثالث و نهایت عابد
 و زاهد و متبع در اخبار بلکه مسلمان عصر بوده و در اصول راجل و در فقه همان اول درجه اجتهاد
 داشته و در انبیا مشغول کار و مطالعه و تالیف و تصنیف و تدریس بوده و از بناهای او مدرسه عالی
 مسجد متعالی است و در امر معروف و نهی از منکر متصلب و راسخ بوده و شهر قزوین در عهد قدیم شرف
 خانه بود و از معروف و او برادرش شهید ثالث مردمان آن شهر متدین تر از مردمان شهر دیگر شدند
 و در ابکاء بر سید الشهداء اهتمام تمام داشته و بسیار مبلکی بود و نه می گذاشت کسی ذکر مصیبت از جانب
 غیر معتبره نماید و او از طائفه مرحوم آقا سید محمد بوده و در خدمت پدر بزرگوارش آقا سید علی تیرفی بخدمت
 تملذ کرده و اجازه از آقا سید محمد و سید عبدالله داشته و آن جناب می فرمود که در سفر که چون بشهر حلب رسیدیم
 پاشا و طلب از امیر حاج افندی خواست که یک شب ضیافت کند پس امیر حاج بمن تکلیف نمود من
 گفتم که آداب مجالس ایشان را نمی دانم و نمی روم امیر حاج گفت که اجابت لازم است پس چند از حاجیان
 که آداب مجالس ایشان را آگاه بودند همراه من روانه داشت چون به نزد پاشا فرستیم احترام بسیار نمود
 پس از من سوال کرد که دلیل شما بر خلافت علمی چیست من گفتم که من مذہب سنت و جماعت و شافعی
 مذہب میباشم پاشا گفت که من میدانم که شما شیعه می باشید و شمارا برای آن طلبیدم که اول شمارا